



۲۰۲۲/۵/۱۱

کاندید اکادمیسین سیستانی

دیدگاه صفیه حلیم درباره علیاحضرت سراج الخواتین



علیاحضرت سراج الخواتین، مادرامان الله خان



صفیه حلیم نویسنده ، محقق و مولف چندین کتاب و گوینده زبان پشتو در رادیو بی بی سی، از اهالی خیبر پختونخوا ، مقاله مبسوطی زیر عنوان «ملکه سرور سلطان» در زبان پشتو نوشته و در آن از نقش سیاسی و کاردانی علیاحضرت ملکه سرورسلطان به نیکویی یاد کرده است. مقاله حاوی نکات مهمی است که در جای دیگری تا کنون من نخوانده ام. من آنرا از پشتو به دری برمیگردانم تا فیضش عامتر گردد.

«ملکه سرورسلطان در تحولات سیاسی افغانستان در اوایل قرن بیستم نقش مهمی داشت. او خاتم سوم امیرحبیب الله خان بود. سرور سلطان در سال ۱۸۷۵ در کابل متولد شده بود. پدرش لویناب شیردل خان و نیکه اش میردادخان از شاخسایان قوم بارکزایی قندهار بودند. مطابق

رسوم و عنعنه آنزمان به دختران در خانه پدرواندن و نوشتن را یاد میدادند. سرور سلطان در سن ۱۷ سالگی (در ۱۸۹۲م) به نکاح شهزاده حبیب الله در آمد. ممکن است این یک ازدوج سیاسی بوده باشد، زیرا امیر عبدالرحمن از این طریق میخواست با تمام اقوام افغانستان روابط دوستانه را استوار کند.

حبیب الله خان در سال ۱۸۹۰ بحیث ولیعهدانتخاب شده بود. در سال ۱۹۰۲ یعنی سال وفات امیر عبدالرحمن خان، او لقب «سراج الملت والدین» صفیه حلیم نویسنده بر خود گذاشت. و به سرورسلطان لقب «سراج الخواتین» داد که مقام مشاورتی او را نشان میدهد.

به یک روایت سرور سلطان برامیر فشار می آورد تا وزارت معارف را برای تعلیم و تحصیل فرزندان کشور بوجود آورد. در نتیجه تلاشهای او اولین مکتب بنام حبیبیه در سال ۱۹۰۳م در کابل تاسیس شد. سپس امیر از افغانانی که بحیث مهاجر در کشورهای خارج زندگی میکردند دعوت نمود تا به افغانستان برگردند. در این جمله خانواده «طرزی» هم شامل بود. [به نظر میرسد که این دعوت امیر نیز به خواهش سرورسلطان صورت گرفته باشد، زیرا چهار برادرش: خوشدل خان لویناب ، سکندر خان ، محمد اکرم خان و سلطان علی خان که در جنگ میوند با سردار محمد ایوب خان علیه انگلیسها اشتراک داشتند بعد از شکست سردار ایوب خان در برابر امیر عبدالرحمن خان به ایران پناه بردند و از آنجا انگلیس سردار ایوبخان را با همه همراهانش به هند برتانوی تبعید کرد و هیچ یک اجازه برگشت به وطن را نداشتند. با دعوت امیر از افغانهای مهاجر، نه تنها خانواده طرزی از شام بلکه لویناب خوشدلخان با برادران خود نیز از هند برگشتند. و به مقامات مهم در کابل گماشته شدند. سیستانی]

ملکه سراج الخواتین در باغ بابر، باغ چلستون و باغ شهر آرا شخصاً با خانم های عوام هم صحبت

د پائو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

میشد و خود را از مشکلات آنها آگاه میساخت و شکایات آنها را بگوش امیر میرسانید. او برای شنیدن شکایات مردم و غوررسی به این شکایات محکمه خاصی بنام «دارالعدالت» در کابل ایجاد کرد. در سال ۱۹۰۵ [۱۹۰۷] امیر به دعوت ویسرای هند به هندوستان سفر کرد و با مقامات هند برتانوی قراردادی در مورد خدمات طبی و ساخت فابریکات در کابل به امضا رسانید. مکتب حریبه و فابریکه بوت سازی در کابل در همان زمان تاسیس گردیدند. یک شورا نیز بوجود آورد که شکل یک پارلمان ابتدائی را داشت. امیر مردی خودخواه و شهوت پرستی بود که داستانهای شهوترانی او مشهور اند.

سرور سلطان امباق زیاد داشت، امیر علاوه بر سرور سلطان دو خانم دیگر بنامهای جمال بیگم و وزیر بیگم چهارمین ازدواجش با خواهر نادرخان صورت گرفت. علاوه بر این در حرم امیر ۴۰ تن کنیز نیز وجود داشت که بیشتر شان دختران مظلوم نورستان، پکتیا و هزاره بودند. امیر از این زنها صاحب ۴۹ پسر و ۳۴ دختر بود.

امیر به شکار و عکاسی علاقه زیاد داشت و با کمره خود از حرمسرای خود عکس می گرفت. در جمله این عکس ها عکسی از سرور سلطان نیز وجود دارد که او را در لباس اروپائیان نشان میدهد. در مراسم رسمی اکثراً سرور سلطان اشتراک میکرد. زیرا بر بام قصر ملکه و بر موتر ملکه بیرق رسمی افغانستان در اهتزاز بود. و هرگاه از ارگ بسواری موتر بیرون میرفت مراسم سلام نظامی با فیرتوپ بجا آورده میشد. بروایتی سراج الخواتین در میان نظامیان نیز از محبوبیت خاصی برخوردار بود. در ۱۹۰۱م مراسم عروسی خورترین فرزند امیر عبد الرحمن خان، عمرجان سه روز در کابل جشن بود. یکی از انگلیسها که به حرم راه داشت مینویسد که هر روز امیر، با بسیار شان و شوکت، با دوستان و نزدیکان خود در کوچه های کابل میگشت. از عقب گادی شاه، جوپانهای خانم های سلطنتی حرکت میکردند [جوپان: خانه کوچکی چوبی مربع شکل پوشیده با پرده های رنگین بود که مردان آنرا بر شانه خود حمل میکردند. در عربی به آن هودج و در فارسی کجاوه گویند].

اولین جوپان از علیا حضرت سرور سلطان بود که با پرده های سرخ و طلائی مشخص بود و دسته ای از محافظان او را همراهی میکردند. جوپان دومی از ملکه علیا جناب بود که با پرده های نیلی و طلائی مشخص بود. سپس جوپان ملکه سومی و بعد جوپان ملکه چهارمی قرار داشت. هر چهار جوپان ملکه ها توسط جوانان کمر بسته و مردان سالخورده بدرقه میشدند.

آنچه زنان اروپائی که حرم امیر را با چشم خود دیده اند می نویسند که بین زنان امیر رقابت سختی جریان داشت. شهزاده عنایت الله خان فرزند جمال بیگم زن اول امیر حبیب الله خان بود که از همه برادران بزرگتر و وارث تاج و تخت پنداشته میشد. دومین فرزند امیر حیات الله خان از یک زن صورتی چترالی بنام صندل بیگم بدنیا آمده بود که در درجه دوم قرار داشت. و فرزند سوم امان الله خان از بطن سرور سلطان بود که در درجه سوم قرار می گرفت. معلوم دار است که میان امباق ها رقابت و هم چسبی وجود داشت، اما رقیب اصلی و بزرگ سرور سلطان، خانم خورد امیر عبدالرحمن حلیمه سلطان بود. او برای جانشینی پسر خود شهزاده عمرجان به انگلیس ها مکتوب میفرستاد و میان افسران نظامی طلا تقسیم میکرد. [اما علیاحضرت با کمک اقوام بانفوذ خود در دربار قبل از اینکه حلیمه سلطان پسر خود را بجانشینی امیر اعلام کند، شوهر خود حبیب الله خان را بجانشینی پدرش معرفی کرد. سیستانی]

در ۱۹۱۹م امیر حبیب الله خان در لغمان در خیمه خودکشته شد. و نصرالله خان برادر امیر با حمایت سران اقوام مشرقی خود را امیر اعلان نمود. مدعیان تخت سلطنت زیاد بودند و کس فکر نمی کرد نوبت به امان الله خان برسد. سرور سلطان در جلال اباد، بعد از بخاک سپاری جنازه امیر برگلیم فاتحه امیر نشست. در این وقت نصرالله خان نزدش آمد و از او تقاضا کرد تا به امان الله خان پیغام

بفرستد که امارت کاکای خود را بپذیرد. سراج الخواتین از سیاست کارگرفته به نصرالله خان گفت پیغام من مداخله در امور سیاست پنداشته خواهد شد بهتر است تا خودم بکابل بروم و با امان الله از نزدیک صحبت کنم. سپس سرور سلطان از جلال اباد عازم کابل شد. در این وقت راه کابل -جلال اباد از سوی طرفداران امان الله خان تحت کنترل بود. سرورسلطان بارسیدن به کابل، سران نظامی را مخاطب ساخته از آنها خواست تا قاتل امیر را پیدا کنند و به سزای اعمالش برسانند.

تاریخ در بیان اصلاحات سیاسی امان الله از ملکه ثریا طرزی یاد میکند ولی از نقش سرورسلطان که بیشتر از ملکه ثریا بود، نام نمی برد. سرورسلطان به زندانیان نان ولباس و پول نقد می فرستاد و در ازادکردن مشروطه خواهان از قید زندان نقش مهمی داشت. او در دین داری زنی استوار بود و در شهربازار کابل یک مدرسه و یک مسجد اعمار کرد. او هر سال در زیارت سخی نذر میکرد و بنام «دیگ سخی» مطبخی بکار می انداخت و به زوار زیارت سخی نان تقسیم مینمود. بر اثر تلاش های سراج الخواتین جلو شکنجه ها و جزاهای سخت از قبیل قطع کردن دست و پا و انداختن ادمها در قفس آهنین گرفته شد. در زمان سلطنت امان الله تمام جزاهای سنگین ممنوع قرار داده شد.

سرور سلطان به افتخار حصول استقلال افغانستان از بریتانیا در ۱۹۱۹م برای شکرگزاری آن دست آورد بزرگ در زیارت سخی شاه مردان گتبدی عظیمی اعمار کرد. همچنان او مسجد شاه دو شمشیره و مسجد سید اسحق ختلانی را از پول شخصی خود اعمار نمود. علیا حضرت در سال ۱۳۰۴ش با شاه امان الله به قندهار سفر کرد و بر صندوق خرقه مبارک در قندهار یک روکش گرانبها را هموار نمود.



امان الله خان در ۱۴ جنوری سال ۱۹۲۹م [از سلطنت استعفاداد] و سپس با تمام خانواده خود افغانستان را ترک کرد و به روم پایتخت ایتالیا رفت. امان الله خان در روم بکار میل و فرنیچر فروشی مصروف شد. در جنگ دوم جهانی امان الله خان دچار مضیقه شدید اقتصادی گردید. امان الله دوبار به حج رفت و در مرتبه دوم مادر خود سرورسلطان را هم با خود به حج برد که در آنجا مهمان ابن سعود بودند.

سرور سلطان در ۱۹۶۵م در استانبول (ترکیه) وفات کرد و در آنجا دفن شد. اوصاحب چهار فرزند بود: امان الله خان، ساحره بیگم (سراج البنات) صفیه بیگم (ثمر السراج) و رضیه بیگم (نور السراج) « (صفیه حلیم، ۸ جنوری ۲۰۲۲) (<https://www.safiahaleem.com/?author>)

اما در تصحیح جمله اخیر خانم صفیه حلیم باید افزود که علیاحضرت بغیر از شاه امان الله یک پسر دیگر بنام شهزاده عبیدالله و سه دختر بنامهای سایره سلطان (ملقب به سراج البنات)، صفیه سلطان ملقب به (سمرالسراج) و رضیه سلطان ملقب به (نورالسراج) داشت که در نکاح شخصیت های بزرگ دولتی مانند: سردار شاولیخان و سردار محمدحسن خان مصاحب و والی علی احمدخان در آمده بودند.

پایان